



منی

محمد ابراهیم جناتی

منی، سرزمینی است که حاجیان در آن به آرزوهایشان می‌رسند، شاعر می‌گوید:

نلنا المُنَى بَمِنَى وَعَدْنَا حَمِيداً

در روز ۱۰ ذی‌حجه بر حاجیان در منی چند عمل واجب است از جمله:

۱- رمی جمره عقبه.

۲- قربانی.

۳- تراشیدن سر یا تقصیر.

محل رمی جمره عقبه

محل رمی، همان مکانهای خاصی است که صخره‌ها در آن قرار دارد، و طبق نصوص و روایات، شیطان مکرّر در آن محل‌ها بر حضرت ابراهیم ظاهر شده است. و هر بار که آشکار می‌شد حضرت به دستور جبرائیل او را با سنگ‌ریزه‌ها هدف قرار می‌داد، و او را مغلوب و از خود دور می‌گردانید.^۱ و اولین محلی که شیطان بر ابراهیم ظاهر شد جمره عقبه، سپس جمره میانه و در مرحله سوم جمره اولی بود.

رمی دارای معنای والایی است که عبارت است از آماده شدن انسان در عرصه زندگی برای مبارزه در برابر هر پلیدی و امر ناپسند.

هدف و غرض از طرح مسأله «رمی» بیان این مطلب است که «رمی» در طبقه دوم بدون مانع و مجاز است، و تاریخ خود گواه است: ستونی که اکنون در آن مکان قرار دارد و مورد رمی حاجیان قرار می‌گیرد، در آن زمانها وجود نداشته و بعدها آن را به وجود آورده‌اند.

و نیز فتاوای فقیهان مبنی بر کفایت رمی جمره در طبقه دوم، گویای این است که صخره، «جهت» برای رمی می‌باشد و رمی بر «خود صخره» موضوعیت ندارد که حق مطلب نیز همین است.

بر این اساس بنظر می‌رسد همانگونه که رمی ستون در طبقه اول کفایت می‌کند، رمی آن در طبقه دوم نیز کافی است. به عبارت دیگر صخره هیچگاه هدف رمی نبوده و موضوعیت ندارد؛ بلکه محل و جایگاه شیطان بوده که خود آن هدف رمی می‌باشد.

بنابراین صخره جهت رمی، و مرئی خود شیطان بوده است که بر روی صخره قرار داشت. و ستون سمبل شیطان است؛ پس جایی برای احتیاط در ترک رمی بر ستون،

در طبقه دوم، اصلاً وجود ندارد و باید از اینگونه احتیاطات در حج خودداری شود.

قربانی

عمل دوم در منی «قربانی» است که جا دارد پیرامون این مسأله، در سه مقام بحث شود:

الف - هدف از قربانی

ب - مصرف قربانی

ج - محل قربانی

باید گفت که هدف از فریضة «قربانی» تغذیه محرومان و فقیران است. خداوند در

این زمینه فرمود:

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ظَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنَ الْبَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَاطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ».^۲

«ای ابراهیم! ندای حج را بین مردم بر آور، مردانی از راه دور سوار بر شترهای لاغر سوی تو می آیند تا منافی را که برای آنهاست ببینند و خدا را در روزهای معلوم یاد کنند و آنچه را که خداوند از چهارپایان برای آنها روزی کرده هم خود از آن بخورید و هم به فقیران و تهیدستان بخورانید».

رسول خدا - ص - فرمود: «انما جعل الله هذا الاضحى لتشيع مساكينكم من اللحم فاطعموهم».^۳ «خداوند این عید قربان را قرار داده تا مساکین و واماندگان از گوشت، تغذیه و سیر شوند پس آنان را اطعام کنید».

و همچنین امام صادق - علیه السلام - فرمود: «اذا ذبحت او نحرته فكل واطعم كما قال الله فكلوا منها واطعموا القانع والمعتر».^۴ «زمانی که گوسفندی یا شتری قربانی کردی، خود بخور و به دیگران اطعام کن، که خدا فرمود از آنها بخورید و قانع و معتز را نیز اطعام کنید».

امام صادق - علیه السلام - در صحیح محمد بن مسلم، در مقام پاسخ از پرسشی که از او دربارهٔ «بیرون بردن گوشتهای قربانی از منی» شد، فرمود:

«کنا نقول لایخرج منها بشئی لحاجة الناس الیه فاما الیوم فقدکثر الناس فلا بأس باخراجه»^۶.

«در گذشته می گفتیم نباید گوشتهای قربانی از منی بیرون برده شود، چون مردم احتیاج و نیاز به آنها داشتند اما امروز که مردم بسیارند، (و قهراً قربانی نیز زیاد است) پس اشکالی در بیرون بردن آنها از منی نیست».

همچنین حضرت صادق - علیه السلام - در حدیث دیگری فرمود:

«کنا ننهی عن اخراج لحوم الاضاحی بعد ثلاثة ایام لقله اللحم وكثرة الناس فاما الیوم فقدکثر اللحم وقل الناس فلا بأس باخراجه»^۷.

«اینکه ما از بیرون بردن گوشتهای قربانی، بعد از سه روز، منع می کردیم، بدین جهت بود که گوشت قربانی کم و مردم زیاد بودند، اما امروز که گوشت (قربانی) زیاد است و مردم کم اند، مانعی از بیرون بردن آن از منی نیست». روایات دیگری نیز در این زمینه موجود است که نیازی به بیان همهٔ آنها نیست.

این نصوص بر این مطلب دلالت دارند که بیرون بردن گوشتهای قربانی از منی در زمانهای پیشین ممنوع بوده، چون مردم به آن نیاز داشتند، یعنی ملاک و معیار ممنوعیت همان «نیاز» بوده است. و اینک که نیاز و احتیاج از میان رفته، مانعی از بیرون بردن آنها نیست.

مصرف قربانی

امیرالمؤمنین - علیه السلام - در روز عید قربان، ضمن خطبه‌ای فرمود:

«واذا ضحیتم فکلوا واطعموا واهدوا واحمدوا الله علی ما رزقکم من بهیمة الانعام»^۸.

«آنگاه که قربانی کردید، از آن بخورید و اطعام کنید و هدیه دهید و خدا را بر

آنچه از چهارپایان برای شما روزی کرده سپاس گوئید».
 امام صادق - علیه السلام - نیز در مقام پاسخ از پرسشی در باره هَدی سوق،
 فرمود:

«کل ثلثا واهد ثلثا و تصدق بثلث»^۱.

«یک سوم از آن را خود مصرف نما و یک سوم را هدیه کن و قسم سوم را به
 فقیران و مستمندان بده».

فتاوی فقهیان نیز با متون فقهی و احادیث کاملاً مطابقت دارد.
 آنچه از منابع فقهی بدست می آید این است که: «گوشتهای قربانی باید مورد
 تغذیه و استفاده قرار گیرد و ذره‌ای از آن هدر نرود».

همه می دانیم که در روز عید قربان به تعداد هر زائر خانه خدا یک حیوان قربانی
 می شود (چه شتر چه گوسفند)، و این قربانیها که فراوان نیز هستند، تقریباً همه آنها بجز
 اندکی بهدر رفته و به وسیله ابزار و وسایل ماشینی روز، زیر خاک مدفون می شوند که
 این عمل با آنچه که خدا و رسول او و اوصیا در این زمینه فرموده اند، منافات دارد. به
 بیان دیگر از بین بردن گوشتهای قربانی بدون تردید با ملاک منصوص فقهی متنافی
 است؛ بنابراین لازم است راههایی را که برای بهره گیری و تغذیه از آنها برای فقیران
 وجود دارد مورد بررسی قرار داد تا بتوان از این مواد غذایی متراکم، به نفع فقرا و
 مستمندان و بیچارگان استفاده کرد.

نظر شیخ طوسی - ره -

شیخ طوسی می فرماید: اخراج گوشت قربانی و بردن آن، اگر مال خودش باشد،
 غیر مجاز و در صورتی که مال دیگری باشد جایز است»^۱. که این سخن و نظر قابل نقد
 و ردّ است. زیرا:

اولاً - مقصود او از تعبیر یاد شده، حرمت اصطلاحی نیست؛ بلکه منظورش
 کراهت است. دلیل ما بر این حرف، تصریحی است که شیخ در کتاب استبصار بر کراهت

بیرون بردن گوشتها از منی کرده است.

ثانیاً - این قول منافات دارد با وجود تثلیث و سه قسم کردن قربانی که بر آن اتفاق نظر وجود دارد.

از ادله این حکم برداشت می شود که آن یک سومی که در دست خودش می ماند، می تواند هرگونه تصرفی را در آن بنماید.

ثالثاً - مقصود شیخ از حرمت و یا کراهت، اخراج آنجایی است که نیازمند و فقیر در منی باشد؛ بگونه ای که می توانند آن گوشتها را مورد استفاده قرار دهند. دلیل بر این برداشت، این است که شیخ اخباری را که تفصیل می دهد، بین آن صورتی که «در منی فقیر باشد نمی تواند قربانی را خارج کند». و بین آن صورتی که «در منی نیازمند نباشد می تواند خارج کند» پذیرفته است.

رابعاً - ایشان بعد از سه روز ذخیره کردن گوشتها را تجویز کرده است و این غالباً بعد از خارج شدن از منی است زیرا نوع مردم بعد از سه روز، در منی نمی مانند.

اخبار منع اخراج گوشتها از منی

از جمله اخبار روایتی است که از صحیح محمد بن مسلم ذکر کرده اند:

«قال سألته عن اللحم أیخرجه به من الحرم فقال لا یخرج منه بشئی الا السنم بعد ثلاثة

ایام».^{۱۱}

«محمد بن مسلم می گوید: از امام سئوال کردم: آیا گوشت (قربانی) را می توان از حرم خارج کرد؟ حضرت فرمود هیچ مقدار از آن نباید خارج شود مگر سنم بعد از سه روز».

این صحیحیه دلالت بر حرمت اخراج گوشت از حرم دارد نه از منی؛ بنابراین، اینکه مرحوم حر عاملی در وسائل، این روایت را دلیل بر کراهت اخراج لحوم تنها از منی، قرار داده، بسیار عجیب است!

روایت دیگر، خبر معاویه بن عمّار است که:

«قال قال ابو عبدالله لا تخرجن شيئاً من لحوم الهدى».^{۱۲}

معاویه می‌گوید امام صادق - ع - فرمود: «هیچ مقدار از گوشت‌های قربانی را شما خارج نکنید» در این روایت محل نهی از اخراج گوشت‌های قربانی ذکر نشده است، شاید حرم باشد نه منی.

و اگر کسی ادعا کند که عدم ذکر متعلق نهی و منع، دلیل بر عموم است، پذیرفته نیست؛ زیرا عرف چنین استفاده و برداشتی نمی‌کند.

در هر حال این دلیل نیز قابل نقد است زیرا:

اولاً - این اخبار با اخبار گذشته که دلالت داشت بر «جواز اخراج لحوم از منی» معارضه ندارد چرا که جمع موضوعی که «اطلاق و تقیید» است بین این اخبار و اخبار گذشته وجود دارد. اطلاق این اخبار با اخبار قبلی تقیید می‌شود - که دلالت داشت بر جواز اخراج قربانی از منی، در صورتی که در آنجا مورد نیاز فقرا نباشد -.

ثانیاً - مقتضای قانونی «حمل ظاهر بر نص» - که از وجوه «جمع دلالتی بین اخبار متعارض» می‌باشد - این است که از ظاهر این اخبار، به نص اخبار گذشته - که دلالت داشت بر جواز اخراج گوشت‌های قربانی در صورتی که مورد استفاده فقیران در منی قرار نگیرد - رفع ید شود؛ چرا که آن روایات بر اینها حکومت دارد. در بحث‌های اصولی گفته‌ایم که حکومت «نص» بر «ظاهر» از روشن‌ترین اقسام حکومت است؛ زیرا آن قرینه است بر عدم اراده «ظاهر نهی» در اخبار ناهی و مانع.

منی «بعنوان محل ذبح»

تردید نیست در اینکه محل ذبح در منی است، اگر مانعی در میان نباشد، و نیز از نظر من تردیدی در مجزی بودن قربانی در جایی که هم اکنون قربانگاه قرار دارد نیست؛ ولی برخی از فقیهان در محل کنونی قائل بر عدم اجزاء شده‌اند. و استدلال کرده‌اند بر اینکه: آن محل خارج از محدوده منی بوده و در وادی محسّر قرار دارد. لیکن به نظر من این دلیل نقدپذیر است زیرا:

اولاً - همه عالمان و فقیهان می دانند که وقوف به عرفات و مشعر، نه تنها از ارکان حج است بلکه تمام الحج محسوب می شوند؛ زیرا در برخی از احادیث بر «عرفه» «حج» اطلاق گردیده است. (الحج عرفه)^{۱۳} و در برخی دیگر از روایات بر «وقوف عرفه» اطلاق «الحج الاکبر» شده است.^{۱۴} و در بعضی، بر آن اطلاق «یوم شاهد»^{۱۵} و در بعضی دیگر «یوم مشهود»^{۱۶} اطلاق شده است. و نیز برخی از احادیث، میزان درک حج را درک مشعرالحرام دانسته است (من ادرك مشعرالحرام فقد ادرك الحج)^{۱۷} و من فاته فاته الحج)^{۱۸}.

بدیهی است وقتی که متابعت از آنها - در چنین امر مهمی - مجزی باشد، حالا یا بدلیل اخبار خاص (الاضحی یوم یضحی الناس) و یا به دلیل اخبار بگونه کلی (التقیة دینی و دین آباتی) و یا بدلیل سیره و یا براساس نظر حضرت امام راحل - رضوان الله علیه - در جلسه ای که با ایشان در نجف داشته و در این زمینه صحبت کردم - از مجموع این ادله می توان دریافت که: به طریق اولی متابعت از آنها در امر قربانی، بی اشکال خواهد بود. و وجه اولویت این است که اهمیت قربانی هیچگاه به مقدار اهمیّت وقوف به عرفات و مشعرالحرام نیست؛ زیرا وقوف در آن دو مکان، در اصطلاح مراجع تقلید، رکن است، آنهم نه همانند رکن در باب نماز، بلکه بالاتر. زیرا در اصطلاح و تعبیر احادیث، وقوف به عرفه حج است! قربانی نه تنها چنین نیست، بلکه حدّا کثر از «واجبات» است و یا حتی از «واجبات فی الحج» است به این معنا که قربانی از اجزاء ماهیت حج نیست، بلکه حج ظرف این واجب است، آن چنانکه نماز ظرف وجوب ردّ سلام واقع می شود. که در این صورت ترک آن عمداً اگر چه باعث ترک واجب می شود ولی باعث بطلان حج نمی گردد. در این مورد مطالبی وجود دارد که بیان آنها از حوصله این مجله خارج است. در هر حال به فرض که آن را از واجبات حج بدانند، ولی از ارکان حج نمی دانند. پس اگر متابعت از آنها در وقوف - که از مهمترین اعمال حج و دخالت در تحقق ماهیت آن دارد - مجزی باشد، بطور قطع و بطریق اولی، در این امر هم متابعت از آنها مجزی خواهد بود.

حاصل اینکه: جای شک نیست که قربانی در محل کنونی که از طرف حکومت سعودی تعیین شده، مجزی است، چه آنکه جزء منی باشد و چه جزء وادی محسر.

ثانیاً - امام صادق - علیه السلام - در فرض ضیق شدن منی بر اثر کثرت جمعیت، تجویز فرموده است که وادی محسر را جایگزین منی نمایند و نیز اگر موقف مشعرالحرام (جمع) ضیق شود، وقوف در خارج از آن را برای حاجیان تجویز کرده‌اند. سماعه می‌گوید: از امام صادق پرسش نمودم «اذا اكثر الناس بمنى وضائق عليهم كيف يصنعون؟ فقال يرتفعون الى وادی محسر».^{۱۹}

«هرگاه مردم در منی زیاد شوند و جا تنگ شود، چه کنند؟ حضرت در پاسخ فرمود: به وادی محسر کوچ کنند».

و می‌گوید از امام پرسش نمودم: «فاذا اكثروا بجمع وضائق عليهم كيف يصنعون؟ فقال: يرتفعون الى المأزمين».

«آنگاه که مردم در جمع (مشعرالحرام) زیاد شوند، جا تنگ شده و گنجایش نباشد چه کنند؟ حضرت فرمود: بروند به مأزمین (که در حدود مشعرالحرام قرار دارد)».

حال گوئیم: با توجه به تنقیح ملاک یاد شده و براساس جریان آن در مورد ذبح که از ارکان به حساب نمی‌آید، بطور قطع هرگاه برای مکان ذبح ضیق و محدودیتی پیش آید جواز آن در خارج منی بی اشکال می‌شود. محل کنونی ذبح نیز به دلیل ضیق مکان تغییر داده شده است. از اینرو چنانکه وقوف به مأزمین - که از حدود مشعرالحرام است - به ملاک مذکور، بدون اشکال است. و همچنین ذبح و قربانی در محل کنونی بی اشکال می‌شود.

دو نظریه مهم فقهی در این زمینه

اگر نظریه یاد شده پذیرفته نشود و بگوئیم باید ذبح در منی انجام پذیرد وگرنه مجزی نیست، دو نظریه را می‌توان بر طبق ادله فقهی و قواعد آن بیان کرد.

ولی چون تاکنون آن دو نظریه را هیچ فقیهی اظهار نکرده و علاوه بر این، آن دو نظریه جنجال برانگیز خواهد بود، بدین جهت طرح و بررسی آنها را به مصلحت ندانستیم، شاید در وقت مناسب، پیرامون آن مطالبی بیان کنیم.

اشاره‌ای به برخی راه حلها در باره ذبح

در سال گذشته طرحی در زمینه قربانی مورد عمل قرار گرفت که این طرح عبارت بود از اینکه: تعدادی از حاجیان به افرادی که سازمان حج و زیارت برای ذبح معین کرده بود وکالت دادند و برای توسعه بیشتر و رفع بعضی اشکالات، وکالت در توکیل نیز به آنها دادند. این طرح با اینکه نو پا بود و جنبه آزمایشی داشت بسیار مفید واقع شد؛ زیرا هم باعث، فراغ ذمه و هم موجب تسهیل و رفع زحمت و مشقت از حاجیان شد. امید است احتیاطات بیجا و بدون دلیل معتبر و اشکالات بی‌اساس در همه جا، بخصوص در حج، کنار گذاشته شود؛ چرا که: سخت‌گیری و ایجاد مشکل برای مسلمانان، با روح شریعت سازگاری ندارد و اگر کسی شیوه رسول خدا و امامان معصوم - علیهم‌السلام - را در بیان احکام، بخصوص در مسائل حج مورد بررسی قرار دهد، این گفته ما را تصدیق خواهد نمود.

۳- حلق یا تقصیر

برخی از مجتهدان «حلق و تراشیدن» سر را - بنا بر احتیاط - بر مردمی که سال اول حج اوست لازم دانسته و تقصیر را نیز برای کسی که سال اول حج او نیست کافی می‌دانند. که بحث پیرامون آن را در فرصتی دیگر دنبال خواهیم کرد.

پاورقی‌ها:

- ۱- برای آگاهی از روایات در این زمینه می‌توانید به وسائل الشیعه، کتاب حج، باب ۴ از ابواب برگشت به منی و رمی جمار مراجعه نمایید.
- ۲- حج: ۲۸.
- ۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۴۰ از ابواب ذبح، ح ۲۲، ص ۱۶۷.
- ۴- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۴۰ از ابواب ذبح، ح ۱، ص ۱۵۹.
- ۵- قانع فقیری است که به او داده شود قناعت می‌کند ولی معتر اینگونه نیست.
- ۶- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۴۲ از ابواب ذبح، ح ۵، ص ۱۷۲.
- ۷- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۴۱ از ابواب ذبح، ح ۶، ص ۱۷۰.
- ۸- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۴۰، ح ۲۲، ص ۱۶۷.
- ۹- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۴۰، ح ۱۱، ص ۱۶۵.
- ۱۰- نهایه، ص ۲۶۱.
- ۱۱ و ۱۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۴۰ (چاپ جدید) از ابواب ذبح، ح ۱ و ۲ ص ۱۷۱.
- ۱۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، باب ۱۸، از ابواب احرام حج، ح ۳.
- ۱۴- وسائل الشیعه، ج ۱۳، باب ۱۹ از ابواب وقوف به عرفه، ح ۹، ص ۵۵۱.
- ۱۵ و ۱۶- وسائل الشیعه، ج ۱۳، باب ۱۹ از ابواب وقوف به عرفه، ح ۵ و ۷.
- ۱۷- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۲۳ از ابواب وقوف به مشعر، ح ۸ و ۹، ص ۴۰.
- ۱۸- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۲۵ از ابواب وقوف به مشعر، ح ۱، ص ۴۵.
- ۱۹- وسائل الشیعه، ج ۱۳، باب ۱۱ از ابواب ذبح، ح ۴، ص ۵۳۵.

